

واژه‌های گویشی در متون فارسی پزشکی

محمود جعفری دهقی*

چکیده

یکی از شیوه‌های دسترسی به گنجینه‌های زبانی و مواد لازم برای بررسی زبانهای ایرانی غور در ژرفای دریای سترگ متون علمی و ادبی فارسی است. این متون حاصل سده‌های متوالی تفکر و تلاش خستگی‌ناپذیر دانشی مردان این سرزمین بوده و بررسی آنها ما را به گستره‌ای از فرهنگ متنوع و بویای زبان فارسی راه می‌نماید. از جمله مرواریدی که می‌توان از غواصی در این دریای عظیم به کف آورد، اصطلاحات و لغات پزشکی است که طی هزاره‌ها تاریخ و فرهنگ ایران زمین به دست طبیبان و دانشمندان عالی‌قدر در ولایات و نواحی گوناگون فراهم آمده است. در این مقاله گستردگی منابع و متون فارسی را تنها به بررسی اصطلاحات و لغات گویشی در متون پزشکی پرداخته شده است.

کلیدواژه: متون فارسی پزشکی، اصطلاحات گویشی، فرهنگ ایرانی.

مقدمه

متون فارسی یکی از ذخایر سرشار و گرانسنگ واژه‌ها و اصطلاحات گویشی ایرانی است که بررسی آنها زبانشناسان و پژوهشگران زبان و فرهنگ ایرانی را به گنجینه‌ای سترگ و گرانقدر رهنمون می‌سازد. تنوع این متون از جهت زمان، مکان و موضوع

سبب شده تا هرچه بیشتر بر ارزش این ذخیره واژگانی افزوده شود. بررسی این متون و استخراج لغات گویشی مندرج در آنها یکی از شیوه‌های دستیابی به منابع زبانی زبانهای ایرانی است و از این طریق می‌توان به کاوش در زبانشناسی تاریخی زبان فارسی پرداخت. آن دسته از متون فارسی را که حاوی مواد گویشی‌اند می‌توان مشتمل بر گروههای زیر دانست:

الف. متون پزشکی، نظیر ذخیره خوارزمشاهی تألیف سید اسماعیل جرجانی، الابنیه عن حقائق الادویه از موفق هروی، هدایة المتعلمین فی الطب، مخزن الادویه عقلی علوی خراسانی شیرازی، تحفه حکیم مؤمن، و... این متون دربرگیرنده لغات و اصطلاحات گویشی در زمینه داروشناسی، گیاهان دارویی، نام بیماریها و دیگر موضوعاتی از این دست‌اند. نمونه‌ای از واژه‌های لاری و گرمسیری مندرج در کتاب منتشر نشده پزشکی مناهل الانظار تألیف محمدبن عبدالله لاری عبارت‌اند از:

بابونج: [bābunaj] «بابونه است و اهل گرمسیر آنرا «بوتکو» [butaku] خوانند.» در شیراز نیز همین‌طور خوانده می‌شود.

رغد: [rayd] بادام کوهی است و اهل گرمسیر آنرا «آخر» [axur] خوانند و به شیرازی «بخرک» [buxurak]. امروز نیز در شیراز و فسا همین‌گونه تلفظ می‌شود.

دلفین: [dulfin] «خوک‌ماهی است و اهل هرموز آن را «کرابو» [karrabu] خوانند. [این واژه امروز در لهجه‌های قشم و میناب و بندر عباس «کراوو» [karr-e avu] خوانده می‌شود (صادق ۱۳۶۴: ۳۳-۴۲).

ب. متون دینی و عرفانی، نظیر ترجمه قرآن قدس، تفسیر سوره‌آبادی، تفسیر ابوالفتوح رازی، نامه‌های عین القضاة همدانی، طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، و...

ج. فرهنگهای فارسی، از قبیل برهان قاطع از محمدبن خلف تبریزی؛ تحفه الاحباب؛ صحاح الفرس؛ فرهنگ جهانگیری؛ لغت فرس؛ مجمع الفرس، معیار جمالی؛ و فرهنگ حسین وفایی. نمونه‌ای از واژه‌های مندرج در برهان قاطع عبارت‌اند از: آبکامه: [ābkāme] اصفهانی (صفاهانی)، «نان خورشی است معروف که در صفاهان از ماست و شیر و تخم شپند و خمیر خشک شده و سرکه سازند و آن را به عربی مری خوانند.»

آلاله شنگ: [ālāla šang] اصفهانی (صفاهانی)، «گیاهی که آن را با سرکه نان خورش سازند و خورند...»

پکنده: [pakand] بر وزن سمند، به لغت ولایت خوارزم نان را گویند و به عربی خبز خوانند.

تیتِه: [tīta] آذری، «مردمک چشم»؛ «تصغیر مردم است... و سیاهی چشم را نیز گویند و در آذربایجان تیتِه خوانند» (کیا ۱۳۵۷).

د. متون ادبی، شامل متون نظم و نثر، مانند المعجم فی معاییر اشعار العجم از شمس قیس رازی؛ دیوان اشعار شاه داعی‌الله شیرازی، دیوان شمس پس ناصر، دیوان سعدی شیرازی، فهلویات بابا طاهر همدانی، فهلویات عبید زاکانی، رساله روحی انارجانی مربوط به زبان آذری از سده هفتم و هشتم هجری، و... نمونه‌ای از این‌گونه آثار در بیان واژه‌های گویش بخشی از دیوان اشعار شاه داعی‌الله شیرازی به نام «کان ملاحظت» است که نمایانگر گویش شیرازی در سده نهم هجری است. او حیات خضر شه کشخه نظر نمیات

هر زنده دل کش ای می توحید نوشدست
āw-e hayāt-e xezr še kešxow nazar nemiyat
har zende del keš oy mey-ye towhīd nušīdat

«هر زنده دل که او می توحید نوشیده است، آب حیاتی که خضر خورد به نظرش نمی‌آید.»

آو: [āw] «آب»؛ کشخه: [kešxow] «که آن را خورد» (ke-š-xow).

۵. متون تاریخی و سیاسی، نظیر تاریخ طبرستان، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی. و. متون مربوط به دانش موسیقی، مانند جامع‌الاحان عبدالقادر مراغی. ز. متون فارسی در مضامین و موضوعات متفرقه، نظیر دیوان ابواسحاق اطعمه. در این مقاله رویکرد نگارنده به واسطه حجم بسیار گسترده منابع فارسی، تنها به یکی از موضوعات و عناوین فوق یعنی متون پزشکی بوده است. هدف از نگارش این مقاله معرفی آن دسته از متون پزشکی است که حاوی واژه‌ها و اصطلاحات گویشی‌اند. سپس به بررسی و طبقه‌بندی موضوعی انواع واژه‌ها و اصطلاحات پرداخته خواهد شد.

واژه‌ها و اصطلاحات گویشی در متون پزشکی

بنابر متون فارسی میانه دانش پزشکی از دیرباز در میان اقوام و فرهنگ‌های ایرانی

رواج بسیار داشته است. امروزه انبوهی از این اصطلاحات در متون فارسی میانه مندرج و در دسترس پژوهشگران است. برخی از این کلمات عبارت‌اند از:

«خوش‌خیم» abēzag-xēm «پزشکی عمومی»، an-
 «غیرواگیر»، ōgārišn «درمانگری»، bēšāzēnīdārīh «بخوردادن»، -dāg-
 «داغ‌درمانی»، darmānēnīdan «درمان‌کردن»، drustbed «سرپزشک»،
 «گرم - مرطوب»، garm-xwēd «گیتی‌پزشکی»، gētīg-bizeškīh «اندام‌شناس»،
 kār-darmānīh «کارددرمانی»، mān-bizešk «پزشک خاندان»،
 mānsar-darmānīh «گفتاردرمانی»، mardōm bizeškīh «مردم‌پزشکی»، -mēnōg-
 «مینوپزشکی»، ōgārišnōmand «واگیر»، paywašagōmand «عفونی»،
 «روانپزشک»، ruwān-bizešk «سلامت روان»، ruwān-drustīh «گیاه‌درمانی»،
 waštīh «ناخوشی، بیماری»، xīndagīh «بیماری»، xwēdīh «رطوبت»،
 yask «بیماری»، zand-bizešk «پزشک قبیله».

متون پزشکی: این متون که در طول هزار و اندی سال دوران تاریخ و فرهنگ ایران زمین به دست دانشمندان و طبیبان عالی قدر در ولایات و نواحی گوناگون فراهم آمده، گاه دربرگیرنده لغات و اصطلاحات گویشی در زمینه داروشناسی، گیاهان دارویی، نام بیماریها و دیگر موضوعاتی از این دست‌اند. برخی از این متون عبارت‌اند از:

الابنیه عن حقائق الادویه

این تألیف که یکی از گرانبه‌ترین تألیفات فارسی در حوزه داروشناسی است نوشته ابومنصور موفق‌بن علی هروی است و بنا بر شهادت تتی چند از ادبا نظیر علامه قزوینی و مجتبی مینوی از کهن‌ترین تألیفات در مفردات پزشکی است که به زبان فارسی به جای مانده است. این اثر به احتمال بسیار از تألیفات سده پنجم هجری است. بنابر شهادت متن، مؤلف از به کارگیری اصطلاحات و کلمات عربی کوتاهی نکرده به طوری که برخی گمان برده‌اند که این اثر ترجمه از متنی فارسی بوده است (هروی، الابنیه، ص ۸). نسخه‌ای از الابنیه به دست اسدی طوسی، شاعر

شهر سده پنجم هجری استنساخ شده و در آن گاهی به واژه‌ها و اصطلاحات گویشی گیاهان پزشکی نیز اشاره رفته است. این اثر به وسیله احمد بهمنیار تصحیح شده و ایشان حواشی گرانمایی بر آن افزوده است. افزون بر این، شرح واژه‌های دشوار این تألیف به وسیله منوچهر امیری با نام فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار الابنیه عن حقائق الادویه چاپ و منتشر شده است. این کتاب با مقدمه مفصلی در حدود پنجاه صفحه درباره ویژگیهای زبانی و لغات آن به قلم استاد علی‌اشرف صادقی از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب زیر چاپ است.

ذخیره خوارزمشاهی

ذخیره خوارزمشاهی یکی از گنجینه‌های گرانسنگ دانش و ادب پارسی است که علاوه بر اشتمال آن بر آگاهیهای عمیق و ارزشمند دانش پزشکی و تجارب اطبا و دانشمندان ایرانی، از دیر زمان تا دوران مؤلف، یکی از برترین آثار بی‌بدیل در نثر زیبا و ساده قرن ششم فارسی به شمار می‌رود. مؤلف ذخیره، سید زین‌الدین یا شرف‌الدین اسمعیل بن محمد بن احوود الحسینی الجرجانی است. جرجانی آثار متعددی در زمینه پزشکی، فلسفه و اخلاق به زبانهای فارسی و عربی نگاشته است که همگی نشانگر تبحر و استادی او هم نسبت به علوم عصر خویش و هم در آیین دبیری و نگارش به هر دو زبانهای فارسی و عربی است. آثار وی علاوه بر ذخیره، عبارتند از: *خفی علائی یا الخفیه العلائیه، اغراض الطیبیه و المباحث العلائیه*، و کتاب یادگار که همگی به فارسی است. *زبدۃ الطب، التذکرۃ الاشرفیه فی الصناعه الطیبیه، الطب الملوکی در پزشکی، کتاب المنبه یا الرساله المنبه، فی القیاس، فی التحلیل، الکاظمیه، تدبیر الیوم الیله*، کتاب *فی الرد الفلاسفه، در فلسفه و اخلاق*، که انتساب برخی از این آثار به جرجانی مورد تردید است. جرجانی همچنین کتاب ذخیره را تحت عنوان *الذخیره الخوارزمشاهیه فی اللغه العربیه* به زبان عربی ترجمه نموده است (نک: مقدمه ذخیره خوارزمشاهی، چاپ فرهنگستان علوم پزشکی).

ذخیره خوارزمشاهی نخست در سال ۵۰۴ ق در نه فصل تدوین و به قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تقدیم گردیده سپس مؤلف دو فصل دیگر در باب داروهای مفرده و داروهای مرکب بدان افزوده است. جرجانی با نگارش این اثر به زبان پارسی

خدمت عظیمی به این زبان نموده است. تا پیش از اینکه وی به این امر خطیر دست یابد نویسندگان آثار علمی تألیفات خود را به زبان عربی، زبان علمی آن روزگار می‌نوشتند. در اوایل سده ششم با افزایش قدرت فرمانروایان ایرانی توجه به زبان فارسی افزایش یافت. جرجانی با تألیف ذخیره عبارات و اصطلاحات فنی پزشکی را از کتب عربی رازی و ابن سینا اقتباس و بر پایه و مأخذ صحیحی در زبان فارسی استوار ساخت. این تحول موجب شد تا نویسندگان متون پزشکی پس از وی موفق به تألیف آثاری دیگر به زبان فارسی و حتی به شیوه علمی جرجانی شوند. یکی از ارزشهای ذخیره واژه‌های گویشی آن است که غالباً مربوط به موطن مؤلف یعنی گرگان است. وی هر جا که سخن از واژه‌های پزشکی به میان می‌آورد در پی آن به شکل گویشی آن نیز اشاره می‌کند و نقل می‌کند که این را در سرزمین من چنین می‌خوانند. مجلداتی از ذخیره خوارزمشاهی آخرین بار به وسیله محمدرضا محرری بازنویسی و توسط فرهنگستان علوم پزشکی به چاپ رسیده است (برای ویژگیهای این متن، نک: جعفری دهقی ۱۳۸۰: ۱).

مخزن الادویه

تألیف سید محمد حسین عقیلی علوی خراسانی، پزشک نامدار سده دوازدهم هجری است. وی در شیراز روزگار گذرانیده و چندی نیز در هند به سر برده است. دو تألیف بسیار مهم از این طبیب در دست است که یکی مخزن الادویه در مفردات پزشکی است. این اثر در سال ۱۱۸۳ ق تدوین شده است. تألیف دیگر مجمع الجوامع و ذخایر التراکیب است که به قرابادین کبیر شهرت یافته و شامل ادویه مرکبه است. نسخه‌های چاپ سنگی این دو اثر چندین بار به چاپ رسیده است. لغات و ترکیبات پزشکی گویشی در این دو تألیف نیز حائز اهمیت است و در این مقاله به آنها نیز پرداخته خواهد شد. افزون بر این، واژه‌های گویشی مخزن الادویه در سال ۱۳۸۲ ش به وسیله محمود مدبری بررسی و چاپ شده است (واژه‌های گویشی در مخزن الادویه ۱۳۸۲).

تحفه حکیم مؤمن

این اثر که از جهت محتوا بر لغات و اصطلاحات پزشکی گویشی حائز اهمیت بسیار است تألیف محمد مؤمن بن میرزا محمد زمان تنکابنی، مشهور به حکیم مؤمن، از طبیبان سده دهم هجری است. وی که از پزشکان دربار شاه سلیمان صفوی بود، در این اثر مجموعه‌ای از اطلاعات و تجربیات گذشته و زمان خویش را در باب داروها و کاربرد آنها گرد آورده است. تصویری از چاپ سنگی این تألیف با مقدمه محمود نجم‌آبادی در سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۵ ش منتشر شده است. افزون بر این، مرحوم استاد احمد تفضلی نیز لغات گویشی تحفه را چاپ کرده است.

مناهل الانظار

از تألیفات اواخر سده نهم و اوایل سده دهم هجری توسط محمد بن عبدالله لاری است. بنا بر گزارش علی‌اشرف صادقی در مجله زبان‌شناسی، نسخه خطی این کتاب متعلق به کتابخانه دانشکده پزشکی دانشگاه تهران است. مؤلف اهل لار بوده و در هند می‌زیسته و تألیف خود را به محمود شاه ابن محمد شاه پادشاه گجرات تقدیم کرده است. اهمیت این اثر در آن است که مؤلف واژه‌ها و اصطلاحات پزشکی را به گویش مردم گرمسیر فارس و لار که قسمتی از این منطقه است نیز بیان داشته است (صادقی ۱۳۶۴).

افزون بر آنچه اشاره شد، از واژه‌های گویشی پزشکی در برخی واژه‌نامه فارسی یاد شده است. برخی از این واژه‌نامه‌ها عبارت‌اند از: برهان قاطع، تحفه الاحباب، صحاح الفرس، فرهنگ جهانگیری، لغت فرس اسدی، مجمع الفرس، معیار جمالی، و فرهنگ وفایی.

صادق کیا بسیاری از این واژه‌های گویشی را گردآوری کرده و در تألیف خود با عنوان واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی به چاپ رسانده است.

طبقه‌بندی واژه‌های گویشی

آذری

تیتِه: tīta: «نازک مردمک و سیاهی چشم را گویند». این واژه در متن شکند

گمانیک وزار به صورت تیتک tītak به کار رفته و در برخی گویشهای لری تیه tiya به معنی «چشم» است (کیا ۱۳۵۷: ۳).

کلوک: koluk: غله‌ای شبیه به کرسنه karsane بر وزن زنگنه و شبیه ماش که پوست کنند و به گاو دهند (هروی، الانبیه، ص ۹۰-۹۱). به نظر علی‌اشرف صادقی صحیح این واژه به طوری که در لغت فرس (چاپ اقبال) آمده «کلول» است و فرهنگ جهانگیری و برهان قاطع به غلط آن را کلوک ضبط کرده‌اند.

اصفهانی

شنگ: šang «اسپنج‌گیاهی است دارویی که آن را در خراسان "ریش بز خالدار" گویند» (کیا ۱۳۵۷: ۴).

قدومه: yoddūme: «گیاهی که خلطهای غلیظ را به گلو اندازد (هروی، الانبیه، ص ۸۱). تخم گیاهی که آن را به عربی قصیصه خوانند و در صفاهان قدامه و در کرمان «مادر دخت» گویند (برهان؛ کیا ۱۳۷۵: ۴).

کاکلک: kākulak: گیاهی است شبیه گندم، به فارسی شیلیم šailam یا شلمک šalmak بر وزن برفک است. گرم است و خشک و علت‌های سرد را سود دارد (هروی، الانبیه؛ ۲۰۸، ی ۱).

گل کافشه / کافیشه: kāfiše «دارویی است که کلف را زایل کند و آن را به عربی عسفر خوانند» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۴).

مژو: mežu: «سوس sūs: ریشه‌ای که مصرف دارویی دارد و به فارسی «مهک» و به شیرازی «شیرین‌بیان» نامیده می‌شود» (هروی، الانبیه، ص ۱۸۶).

نخود الوندی: nuxude alwandī: گیاهی است دارویی که آن را زراوند گرد zerāwande gerd گویند و عفونت ببرد و اگر بر ریشها فشانند خشک گرداند (هروی همان، ص ۱۷۳).

بخارایی

اش: uš: «خاکستر چوب درخت انگور» (اخوینی، هدایه، ص ۶۰۴).
بردفسد: bardafsad: «رگی که از جگر به سوی اندامهای برین رود، بر بشلد (barbšlad)» (اخوینی، هدایه، ص ۶۵).

سکاجه: sokāja «کابوس»، سغدی: فدرنجک (fdrnjk:) (همان، ص ۲۴۹).

خراسانی

ملک: molk: «گیاهی شبیه نخود که به عربی جلبان گویند. چون آرد آن با انگبین برشند و بخورند، ماده‌های غلیظ گرد آمده در سینه را بیرون افکند» (هروی، *الانبیه*، ص ۹۰-۹۱).
شخار: šaxār: «گیاهی است مانند اشنان و بعضی آن را در خراسان شخار خوانند و بعضی خراخار گویند...» (کیا، به نقل از *تحفة الاحباب*).
نقل خواجه: noyle xāje «به عربی سمنه somne دانه‌ای است سیاه‌رنگ از نخود کوچکتر. فرته‌ی آورد و باه را برانگیزد» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۱۲).

شیرازی

آهو دوستک: āhū dūstak «برگ کازرونی، گیاهی دارویی که به دو نوع صحرائی و باغی شهرت یافته. صحرائی را سداب بری و تخم آن را «میرک کازرونی» خوانند و باغی آن را آهو دوستک نامند. برگ آن مانند برگ کرفس و زردک است» (برهان؛ کیا، ۱۳۵۷: ۱۵).
بارتنگ: bārtang «گیاهی دارویی که در پاکیزه ساختن جراحات بی‌نظیر است. به سغدی خرغول و خرغوله است. بیخ این گیاه نیز فواید بسیار دارد (کیا ۱۳۵۷: ۷۲).
بدران: badrān «دوقوس، سبزه و رستنی بود مانند ترب و آن به غایت گنده و بدبوی باشد و آن را گندگیا نیز گویند» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۱۷).
بل شیرین: bole shirin «نام دارویی است و طرائث و طرثوث همان است» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۱۸).
تخم ترخر: toxme tarxar «نوعی از بدران باشد که ترب صحرائی است و تخم آن را به یونانی قرطمانا قرطمانا گویند»؛ (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۱۹).
تس سگ: tose sag «شابانک، گیاهی است دارویی که آن را به تازی بنفسج الکلاب خوانند» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۲۰).
روشنک: rōshanak «ساتل، بر وزن قاتل: دارویی است مانند کمای خشک و آن را به شیرازی روشنک خوانند» (برهان؛ کیا؛ ۱۳۵۷: ۲۳).
زبان داروی تلخ: zabān dārūye talx «طوفریوس: tūfaryūs به یونانی گیاهی باشد سبز و رنگ بسیار تلخ» (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۲۳).
زنگی دارو: zangī-dārū «اسقولوفندریون» (اختیارات، به نقل از *مناهل*، ص ۳۹؛ برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۲۴).

سیرمو: sīrmū « اسقوردیون = osyordeyun دارویی است که به شیرازی سیرمو یا سیر صحرایی گویند » (برهان؛ کیا ۱۳۵۷: ۲۵).

کچومن: kajuman « دارویی است که آن را کاکنج گویند... » (برهان)

کم: kom «عصب = osab خاری که سمغ آن کتیرا باشد» (برهان).

کلوند: kalvand « تخم خیارزه » (مناهل ۳۸؛ تحفه، جهانگیری).

گن ابلیس: gone eblīs « اکت مکت = به سریانی دانه‌ای است سیاه و سخت که به عربی حجرةالولاده خوانند، چه هرگاه زنی دشوار زاید در زیر وی دود کنند به آسانی خلاص شود. گن ابلیس = خایه شیطان » (برهان).

مشکک: moškak « گیاهی است شبیه گندم، به فارسی شیلیم šailam یا شلمک šalmak بر وزن برفک است. گرم است و خشک و علت‌های سرد را سود دارد » (هروی، لابنیه: ۲۰۸، ی ۱).

هلل مشکک: holol moškak « دارویی که برای بیشتر ورمها و انعقاد خون به کار می‌رود » (برهان).

فارسی

آب تاختن: āb tāxtan « ادرار کردن » (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۲۶/۱).

آتش پارسی: ātaše pārsī « تبخال » (همان، ص ۱۶۰/۱).

آزخ: āzax « سر پستان، زگیل » (کیا ۱۳۵۷: ۷۰).

آماس: āmās « ورم » (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۲۸/۱).

بهک: bahak « بهق، لکه‌های سفید روی پوست بدن » (همان، ص ۱۷۴/۱).

پرینش: parīniš « قولنج » = colic (همان، ص ۱۵۱/۱).

براز: borāz « مدفوع » (همان، ص ۱۱۶۷/۱).

بریون: beryun « بریون، جرب، گری » (همان، ص ۱۲۲/۱ و ۱۶۲).

تاسه: tāse « غم و بیقراری » (همان، ص ۱۶۰/۱).

خایه: xāye « بیضه » (همان، ص ۱۲۹/۱).

خوره: xure « آکله » (همان، ص ۱۶۰/۱).

رندش روده: randiše rūde « خراطه، آنچه حاصل رندیدن روده باشد، مخاط

(همان، ص ۱۷۱/۱).

- ریم: rīm «چرک، عفونت» (همان، ص ۱۵۷/۱).
سپرز: seporz «طحال» (همان، ص ۱۲۲/۱).
سرسام: sarsām «ورم مغز» (همان، ص ۱۶۲/۱).
سرو: srū «شاخ» (همان، ص ۱۳۰/۱).
فراشا: farāšā «لرز همراه با تب» (همان، ص ۲۶۲/۱).
کژدمه: každome «عقربک، آماسی که بن ناخن‌ها بروز می‌کند و همراه با دردی شدید است (panaris)» (همان، ص ۶۰۱/۱).
کناک: kanāk «پیچش شکم و اسهال که به فارسی کناک بر وزن هلاک گویند» (حاشیه هروی، لابنیه، ص ۴۳).
کلاله: kalāle «گیجگاه» (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ص ۳۹/۱).
گدازش: gudāziš «ذبول، خشکی پوست، لاغر شدن» (همان، ص ۱۵۵/۱).
گردنای زانو: gerdnāye zānū «الرصفه، استخوان قابک زانو» (همان، ص ۵۱/۱).
گرده: gorde «کلیه» (همان، ص ۱۲۵/۱).
منش گشتن: maniš gaštan «تهوع» (همان، ص ۱۵۲/۱).
مور سرچ: mūr sarj «مور ساره، راس النمل، بیماری که در عنبیه چشم پدید آید و زخم آن باندازه سر مور است» (همان، ص ۱۵۷/۱).
ناخنه: nāxone «نوعی بیماری چشمی» (هروی).

قزوینی

- خلر: xullar بر وزن هنر غله‌ای شبیه به کرسنه karsane بر وزن زنگنه و شبیه ماش که پوست کنند و به گاو دهند (هروی، لابنیه، ص ۹۰-۹۱).

گرگانی

- پیچاک: pīčāk "علک، هرچیز لزج و صمغ مانند و قابل انعطاف (جرجانی، ذخیره خوارزمشاهی، ص ۱۰۴/۱).
گندمه: gandome «ناخنک چشم» (همان، ص ۱۵۶/۱).
ملازه: malāze «لهات، زبان کوچک» (همان، ص ۱۰۴/۱).

گیلانی

شمشور: šomšūr گیاهی که برگ آن مصرف غذایی دارد و روغن آن درد گوش را نافع است (برهان).

کتکتو: kotkotū « آویشن » (برهان).

همیشه جوان: hamīše jawān « گیاهی که برگ آن از برگ زیتون بزرگتر است و هرگز خشک نمی‌شود. این گیاه را به عربی حی العالم گویند و مصرف دارویی دارد » (برهان).

لاری

آوشنه: āvšane « آویشن ». اوزی: aveša بستکی: avešo (لاری، مناهل، ص ۴۱؛ فرهنگ لارستانی).

بنگو: bangū. « تخم گیاهی که مصرف طبی دارد ». شیرازی « اسفرزه » (?) (لاری، مناهل، ص ۳۹).

خهر: xehr/xēr « دنبلان زمینی، نوعی قارچ » (همان، ص ۴۲).

قنه: qnh « برزه، بارزد » (همان: ص ۳۸؛ برهان).

کوشت: kavešt « حنظل، خربزه روباه ». اختیارات: kavest (لاری، مناهل، ص ۴۰؛ اختیارات، مخزن الادویه).

مرو رشک: marv-rešk « تخم مرو، بزرالمرو » (همانجا؛ اختیارات).

مروزی

منه: manah « فک » (ذخیره ۱: ۳۹).

منابع

- اخوینی بخاری، ابوبکر ربیع بن احمد، هدایة المتعلمین فی الطب، به کوشش جلال متینی، تهران، ۱۳۴۴ ش.

- برهان: خلف تبریزی.

- جرجانی، سید اسماعیل، ذخیره خوارزمشاهی، به کوشش محمدرضا محرری، ج اول، تهران، ۱۳۸۰ ش.

واژه‌های گویشی در متون فارسی پزشکی / ۸۱

- جعفری دهقی، محمود، ۱۳۸۰ ش، *ویژگیهای و ارزشهای ادبی ذخیره خوارزمشاهی*، مجموعه مقالات نخستین کنگره استادان زبان و ادب فارسی، تهران.
- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، ۱۳۶۲ ش.
- صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۴ ش، «لغات لاری و گرمسیری از قرن نهم»، *مجله زبانشناسی* ۴.
- _____، ۱۳۶۹ ش، «لغات لاری و گرمسیری از قرن نهم»، (بررسی نسخه خطی *مناهل الانظار* تألیف محمدبن عبدالله لاری)، *مجله زبانشناسی*، پاییز و زمستان، صص ۳۳-۴۲.
- کیا، صادق، ۱۳۵۷ ش، *واژه‌های گویشی در هشت واژه‌نامه فارسی*، تهران.
- لاری، محمدبن عبدالله، *مناهل الانظار*، نسخه خطی.
- *مناهل*: نک. صادقی، علی اشرف، ۱۳۶۴ ش.
- هروی، موفق الدین ابومنصور علی، *الابنیه عن حقایق الادویه (روضه الانس و منفعه النفس)*، به کوشش احمد بهمنیار، تهران، ۱۳۷۱ ش.





پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی